



Journal of Sepehr-e Siysat
Vol. 6, No. 22, Winter 2019-2020, pp. 23-53
DOI: 10.22034/sej.2019.670172

Rentier Economy, state and the Cultural Middle Class in the Islamic Republic of Iran

Masoud Motallebi¹, Hamid Malek Pour²

¹ Assistant Professor, Department of Political Science, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran
(Corresponding Author).
mmtph2006@yahoo.com

² PhD Student, Department of Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran,
hamidma2001@yahoo.com Iran

Received: 25 August 2019; Accepted: 16 December 2019

Abstract

The purpose of this study was to explain the status and position of rentier economy, state and Cultural middle class in the Islamic Republic of Iran. In this regard, after the concept of rent and rentier economics, the characteristics of rentier state, the nature of social classes in Iran and the influence of rentier state on the new and cultural middle class were studied. Also, the impact of rentier economy and state on migration and urbanization, development of educational and academic centers, media development and typology of the cultural middle class were other topics considered in this study. The results of this study, using historical sociology and a descriptive-analytical approach, showed that the cultural middle class wants what the middle class wants in the industrial society, but economically it does not. This class is pushing to impose its values such as citizenship rights, a sense of participation in decision-making, the reinforcement of modern cultural values, and the modern lifestyle of post-revolutionary states that enjoy a rentier structure.

Keywords: Cultural middle Class, Rentier State, Rentier Economics, Social Classes.



فصلنامه علمی - تخصصی سپهر سیاست
سال ۶، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۹۸، صفحات ۵۳-۲۳
DOI: 10.22034/sej.2019.670172

اقتصاد رانتیری، دولت و طبقه متوسط فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

مسعود مطلبی^۱، حمید ملکپور^۲

^۱ استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آزاد شهر، آزاد شهر، ایران (نویسنده مسئول).
mmtph2006@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
hamidma2001@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین جایگاه و وضعیت اقتصاد رانتیری، دولت و طبقه متوسط فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران بود. در این راستا، بعد از مفهوم‌شناسی رانت و اقتصاد رانتیری، ویژگی‌های دولت رانتیر، ماهیت طبقات اجتماعی در ایران و تأثیر دولت رانتیر بر طبقه متوسط جدید و فرهنگی مورد بررسی قرار گرفت. همچنین تأثیر اقتصاد و دولت رانتیری در مهاجرت و شهرنشینی، توسعه مراکز آموزشی و دانشگاهی، توسعه رسانه‌ای و تیپ‌شناسی طبقه متوسط فرهنگی از دیگر مباحث مورد بررسی در این پژوهش بودند. نتایج این پژوهش که با بهره‌گیری از جامعه‌شناسی تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شد، نشان داد طبقه متوسط فرهنگی همانی را می‌خواهد که طبقه متوسط جامعه صنعتی می‌خواهد، ولی از نظر اقتصادی دارای آن جایگاه نیست. این طبقه فشار می‌آورد تا ارزش‌های خود همچون حقوق شهروندی، حس مشارکت‌جویی در تصمیم‌گیری‌ها، تقویت ارزش‌های فرهنگی نوین و سبک زندگی مدرن را به دولت‌های پس از انقلاب اسلامی که از ساختی رانتیری برخوردار هستند، تحمیل کند.

کلیدواژه‌ها: طبقه فرهنگی، دولت رانتیر، اقتصاد رانتیری، طبقات اجتماعی.

۱. بیان مساله

در تاریخ عقاید اقتصادی - سیاسی، به « کارل مارکس»^۱ این نقد زده می‌شود که او در تقسیم جوامع سرمایه داری به «بورژوا - پرولتاریا»^۲ افراط ورزید و از ظهور طبقه ای به نام «طبقه متوسط اقتصادی» در جامعه غربی غفلت کرد، در نتیجه پیش بینی های او در مورد انقلاب های کارگری به ثمر نشست. همین وضعیت به نوعی در جامعه ایرانی دیده می‌شود، چنان که هم اکنون در ایران طبقه ای جدید ظهور و بروز یافته است که در طبقه بندی های کلاسیک نمی‌گنجد، طبقه ای که شاید بتوان آن را «طبقه متوسط فرهنگی» نامید. این طبقه، از زاویه اقتصادی، عمدتاً به طبقات پایین جامعه متصل است، اما ویژگی هایی دارد که آن را از «طبقات تهی دست یا فقر» متمایز می‌کند. به لحاظ جامعه‌شناختی و فلسفه وجودی، این طبقه به قشرهای نوظهور و نوپدیدی اشاره دارد که در جامعه جدید شکل گرفته‌اند و در درجه اول با ویژگی های شهرنشینی، اشتغال در ساخت اداری - بوروکراتیک و برخورداری از تحصیلات عالی شناخته می‌شوند. جدای از تأثیرات ناشی از جهانی شدن فرهنگ و ارتباطات، با اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران و به خصوص از سال‌های ریاست جمهوری

^۱ Carl Marx

^۲ Bourgeoisie and Proletariat

هاشمی رفسنجانی به بعد، روز به روز موقعیت و زیست فرهنگی و نه اقتصادی این طبقه متوسط تحول خواه ارتقاء یافته که خود پیامدهایی برای دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی داشته است که در ذیل بدان پرداخته می‌شود.

۲. اقتصاد رانتیری^۱، دولت و طبقه اجتماعی در ایران

۲-۱. رانت^۲ و اقتصاد رانتیری

رانت، کلمه‌ای فرانسوی است که مشابه آن در سایر زبان‌های اروپایی نیز وجود دارد (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۲). دیوید ریکاردو^۳ در کتاب «اصول اقتصاد سیاسی» و در بیانی کلاسیک، رانت را دریافتی حاصل از فعالیت‌های غیر مولد تعریف می‌کند. در واقع از نظر او رانت اقتصادی همان سود بادآورده است که کسب درآمد نه از طریق مشارکت عامل تولید در فعالیت تولیدی، بلکه به واسطه داشتن قدرت سلب اختیار از دیگران امکان پذیر شده است (نورث، والیس، وب و وینگاست ۱۳۹۴، ص ۲۲). این اصطلاح از علم اقتصاد وارد مباحث اقتصاد سیاسی شده است. رانت در علم اقتصاد، به اجاره زمین و اجاره بهاء اطلاق می‌شود، به طوری که هرگونه درآمدی که حاصل کار و تلاش تولیدی نباشد، تحت عنوان رانت نامگذاری می‌کنند، اما در اصطلاح اقتصاد سیاسی، به درآمدهایی گفته می‌شود که یک دولت از منابع خارجی معینی یا فروش منابع زیرزمینی و دریافت کمک‌ها از بیگانگان به دست می‌آورد. بدین ترتیب، هرگونه درآمدی که حاصل کار و تلاش تولیدی نباشد، زیر عنوان رانت نامگذاری می‌شود. برخی از اقتصاددانان رانت را این‌گونه تعریف می‌کنند: رانت به معنای درآمد مازاد بر هزینه فرصت از دست رفته و یا اضافه درآمد یک عامل تولید نسبت به درآمد همان عامل تولید در شرایط رقابت کامل است (شکاری، ۱۳۷۹، ص ۳۱). بنابراین، رانت را می‌توان دریافتی حاصل از فعالیت‌های غیر مولد دانست. به تعبیر اسمیت، رانت به شیوه‌ای

^۱ Rental Economy

^۲ Rent

^۳ David Ricardo

متفاوت از سود و دستمزد، در ترکیب قیمت کالاها داخل می شود. دستمزدها و سودهای زیاد یا کم سبب افزایش یا کاهش یافتن قیمت می شود، اما رانت بالا سبب قیمت زیاد یا کم نمی شود، بلکه نتیجه آن است (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۲). امروزه به هرگونه امکان کسب درآمد که ناشی از امتیازات انحصاری، مجوزها و سهمیه‌ها باشد، رانت اقتصادی می‌گویند (ابریشمی و هادیان، ۱۳۸۳، ص ۵).

در یک تعریف کلی و کاربردی تر از رانت می توان آن را «درآمد یا پاداشی» در نظر گرفت که بالاتر از حداقل درآمد (یا پاداش) یک فرد یا یک بنگاه است که در شرایط معمول و رقابتی بازار به دست آید. با این تعریف دامنه وسیعی از درآمدهای دنیای واقعی مشمول رانت می شوند، زیرا شرایط رقابت کامل به طور معمول وجود ندارد، بر این اساس، سودهای انحصاری، یارانه‌ها و انتقالات سازمان یافته از گروه‌های مافیایی، سودهای فوق‌العاده کوتاه مدت که نصیب نوآوران می‌شود و موارد دیگر از این گروه، همگی مشمول رانت می‌شوند. با این حساب برخی از رانت‌ها قانونی و برخی غیر قانونی هستند، برخی از آنها همچون رانت‌های انحصاری ممکن است نشانه ناکارایی باشند، در حالی که برخی دیگر همچون رانت‌های نوآوری، یارانه‌های پرداختی به صنایع نوزاد، و رانت‌هایی که توسط صاحبان منابع طبیعی کمیاب به دست می‌آیند ممکن است نشانه‌ای از کارایی و بهره‌گیری موفقیت‌آمیز از فرصت‌های رشد اقتصادی باشند (میرترابی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵). اقتصاددانان کلاسیک تصور می‌کردند دولت نهادی یکپارچه و خیراندیش است که به زیان جامعه کار نمی‌کند و به همین خاطر معتقد بودند رانت‌های قانونی به وجود نخواهند آمد و اگر زمینه تحصیل رانتی به وجود آید خود به خود به واسطه سازوکار رقابتی ناشی از عملکرد بازار حذف خواهد شد، اما بعداً مشخص شد که یک رشته از قوانین دولت‌ها و یا ضوابط اجتماعی نیز ممکن است با ایجاد کمیابی ساختگی، به تولید رانت منجر شوند (میرترابی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳).

با توجه به این بحث می توان به این نتیجه رسید که رانت در همه اقتصادها وجود دارد، چرا که شرایط رقابت کامل در اقتصاد هیچ کشوری پدید نیامده است و شاید

حتی امکان تحقق آن وجود نداشته باشد، اما می‌توان از درجات متفاوت رانت در اقتصاد کشورهای مختلف سخن گفت. در واقع زمانی که کارشناسان از دولت رانتیر یا اقتصاد رانتیر سخن می‌گویند، مقصودشان این است که میزان درآمدهای رانتی در دولت و اقتصاد مورد نظر از اندازه معمول بسیار بیشتر است و همین مسأله ویژگی‌ها و پیامدهای خاصی را برای اقتصاد مذکور ایجاد می‌کند. این تعاریف ارائه شده از رانت همان طور که گفته شد اشاره به وسعت مفهومی این نوع درآمد دارد و درآمد حاصل از صادرات نفت که نصیب دولت‌های نفتی می‌شود نیز در این تعاریف صدق می‌کند. به عبارت ساده تر، نفت و درآمد حاصل از آن برای کشورهای صادرکننده آن یک رانت به حساب می‌آید و کشورهایی که حد مشخصی از درآمدهای آنها حاصل از رانت باشد، به عنوان دولت رانتیر شناخته می‌شوند.

۲-۲. اقتصاد رانتیری و دولت

از دیدگاه بانک جهانی، اقتصادهای رانتیر یا معدنی، به اقتصادهایی اطلاق می‌شود که درآمدهای حاصل از تولید مواد معدنی، حداقل ۱۰ درصد از تولید ناخالص ملی و یا ۴۰ درصد از میزان صادرات آن کشورها باشد (شیرخانی و خوش گفتار لامع، ۱۳۹۱، ص ۱۴۴). از آنجایی که تمام اقتصادها دارای برخی مشخصه‌های رانتی هستند، از این رو برای رانتیر بودن، این معیار را باید در نظر گرفت که رانت قسمت عمده درآمد دولت را تشکیل می‌دهد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۹، ص ۵۴).

به طور کلی دو نوع ویژه از اقتصاد رانتیر را می‌توان نام برد:

۱. دولت رانتیر: در این نوع، رانت از طریق دولت و نه به شکل مستقیم به درون اقتصاد سرازیر می‌شود. تری لین کارل^۱ معتقد است که وابستگی به درآمدهای نفتی نوع متمایزی از محیط نهادی، یعنی دولت نفتی را به وجود می‌آورد که مشوق توزیع سیاسی رانت‌ها است. وابستگی مالی به دلارهای نفتی از ویژگی‌های چنین دولتی است که

^۱ Terry Lynn Karl

حوزه اختیارات دولت را توسعه می‌دهد و اقتدارش را تضعیف می‌کند تا برای کشورداری، متکی به جایگزینی بیشتر مخارج عمومی باشند و از این‌رو ظرفیت دولت را ضعیف‌تر می‌کنند (کارل، ۱۳۸۸، ص ۴۳-۴۲).

۲. نوع دوم اقتصاد رانتیر آن است که رانت به طور مستقیم به دست افراد و گروه‌های جامعه می‌رسد و دولت دخالتی در آن ندارد، به عنوان مثال می‌توان از پول‌هایی که توسط کارگران یک کشور که در کشورهای خارجی مشغول به کار هستند و به کشورهای خود ارسال می‌کنند، نام برد (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۱۸).

۲-۳. دولت رانتیر و ویژگی‌های آن

از زمان انتشار مقاله حسین مهدوی (Mahdavy, 1970, P. 430) درباره ارتباط نفت و توسعه اقتصادی در ایران که به معرفی اصطلاح «دولت رانتی» منجر شد، کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری درباره دولت‌های وابسته به منابع طبیعی نگاشته شده است. در واقع، بعد از مهدوی، حازم ببلاوی^۱ (۱۹۸۷)، جیاکومو لوسیان^۲ (۱۹۹۴ و ۲۰۰۵)، لام و ووانچیک^۳ (۱۹۹۹ و ۲۰۰۳) و کایرن چودری^۴ (۱۹۹۴ و ۱۹۹۷) بررسی دولت رانتیر را به ویژه در خاورمیانه و کشورهای عربی مورد توجه قرار دادند. همین‌طور در آراء مایکل رأس^۵ (۲۰۰۱ و ۲۰۰۴)، جان واتربری^۶ (۱۹۹۴)، تری لین کارل (۱۹۹۷)، مایکل هرب^۷ (۲۰۰۵) ارتباط دولت‌های رانتیر و دموکراسی، میک مور^۸ (۱۹۹۸) و بنیامین اسمیت^۹ (۲۰۰۶) مسائل دولت رانتیر و گسترش منازعات سیاسی مورد مطالعه قرار گرفته است. در مورد ایران نیز علاوه بر حسین مهدوی، افرادی چون

1 . Hazem Abdel Aziz El Beblawi
 2 . Giacomo Luciani
 3 . Ricky Lam, & Leonard wantchekon
 4 . Kiren Chaudhry
 5 . Michael.L.Ross
 6 . John Waterbury
 7 . Michael Herb
 8 . Mick Moore
 9 . Benjamin Smith

محمدعلی کاتوزیان (۱۳۸۷ و ۱۳۷۷)، افسانه نجم آبادی^۱ (۱۹۸۷)، تدا اسکاچ پل^۲ (۱۹۸۲)، امیرمحمد حاجی یوسفی (۱۳۸۹) و مسعود کارشناس (۱۳۸۲) کوشیده‌اند که نظریه دولت رانتیر را برای تشریح و تبیین نوع ارتباط دولت و جامعه در ایران مورد توجه قرار دهند.

تاکید نظریه دولت رانتیر بیشتر شامل نتایجی است که استقلال مالی دولت از مردم را به بار می‌آورد و این واقعیت عجیب در مورد بیست و سه کشور صدق می‌کند که اقتصادشان از طریق فروش نفت می‌چرخد و هیچ کدام دموکراسی نیستند (موثقی و غنیمی فرد، ۱۳۹۱، ص ۲۴۷). اهمیت نقش دولت در اقتصاد رانتیر از این واقعیت نشأت می‌گیرد که دولت، دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است، این ویژگی دولت را قادر می‌کند تا نقشی اساسی در توزیع رانت نفت در بین جمعیت ایفا کند. بنابراین، دولت مرکز تحلیل اقتصادهای رانتیر نفتی است.

به نظر می‌رسد مهمترین تعریفی که از دولت رانتیر ارائه شده و مورد استناد محققان قرار می‌گیرد، تعریف حازم بیلایوی از دولت رانتیر است. وی چند ویژگی عمده را برای دولت رانتیر متذکر شده است:

- هر کشوری که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمد یا ۱۰ درصد از تولید ناخالص ملی آن از رانت خارجی باشد.

- این رانت‌ها باید از خارج کشور تأمین شود، به عبارت دیگر، رانت هیچ گونه ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد داخلی کشور ندارد.

- در یک دولت رانتیر تنها درصد بسیار کمی از نیروی کار درگیر تولید رانت می‌باشد و بنابراین، اکثر افراد جامعه دریافت‌کننده یا توزیع‌کننده رانت هستند.

- دولت رانتیر دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی بوده و در هزینه کردن آن نقش اساسی دارد (Beblawi, 1987, P.45-50).

1 . Afsaneh Najmabadi

2 . Theda Skocpol

مطابق با این تعریف و ویژگی‌های برشمرده شده برای دولت رانتیر می‌توان نتیجه گرفت که دولت‌های نفتی همچون ایران، اکثراً دارای چنین ویژگی‌هایی هستند. اکثر صاحب‌نظران دیدگاه‌های مشابه و مشترکی که تکمیل‌کننده نظر ببلاوی پیرامون ویژگی‌های دولت رانتیر است، داشته و آن را صاحب درصد مشخصی از درآمدهای رانتی و توزیع‌کننده رانت می‌دانند.

از دیدگاه محمد حاجی یوسفی هر دولتی که قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی به شکل رانت دریافت کند، دولت رانتیر نامیده می‌شود. به عبارت دیگر، دولتی رانتیر است که به دلایل خاصی دارای این ویژگی بوده و به طور مستقیم دریافت‌کننده درآمد فروش کالاها و خدمات با قیمت‌هایی بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها باشد. رانت خارجی که مستقیماً به خزانه این دولت‌ها سرازیر می‌شود و هیچ‌گونه ارتباط جدی با فعالیت‌های اقتصادی داخل کشور ندارد، دارای عواقب متعددی برای دولت، رابطه دولت و جامعه و همچنین اقتصاد ملی است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۹، ص ۵۴-۵۳).

بطور کلی، ادبیات دولت رانتیر در جوامع نفتی خاورمیانه‌ای همچون ایران، بر رانت «نفت» و چند فرض محوری تمرکز حاد دارد:

فرض اول: نفت باعث استقلال دولت از جامعه، ظهور دولت قوی و جامعه مدنی ضعیف می‌شود.

فرض دوم: نفت زمینه غیرسیاسی شدن جامعه، افول دموکراسی و ظهور دولت‌های غیردموکراتیک را هموار می‌سازد.

فرض سوم: نفت باعث شکل‌گیری نوعی توافق ضمنی میان دولت رانتیر و جامعه رانتی بر مبنای «عدم اخذ مالیات توسط دولت از جامعه» می‌گردد.

فرض چهارم: نفت ابزار نخبگان قدرت حاکم برای جلب همکاری نخبگان غیرحاکم، افزایش سطح رفاه طبقات اجتماعی، کسب مشروعیت و کنترل جامعه است.

فرض پنجم: نفت منجر به رشد حجم بوروکراسی و استفاده از آن برای توزیع رانت و نیز اشتغال گروه‌های مختلف در بوروکراسی می‌شود.

فرض ششم: نفت باعث تکوین روحیه رانتی و بسط اخلاق رانت‌جویانه در جامعه می‌گردد.

فرض هفتم: نفت زمینه‌ساز رواج فرهنگ فرصت‌طلبی و استراتژی نزدیکی به نخبگان سیاسی حاکم به عنوان یگانه راه دستیابی به قدرت و ثروت است.

فرض هشتم: نفت باعث تکوین اقتصاد دولتی / شبه دولتی و گسترش فساد بوروکراتیک می‌شود.

فرض نهم: نفت به عدم شفافیت و ضعف حاکمیت قانون در جوامع نفتی دامن می‌زند.

فرض دهم: نفت عامل مهم افزایش نابرابری و توزیع غیرعادلانه رانت در جامعه و افول سرمایه انسانی است.

فرض یازدهم: نفت فرهنگ شانس و تصادف و نه کار و فعالیت اقتصادی را تقویت می‌کند.

فرض دوازدهم: نفت افزاینده ظرفیت منازعه سیاسی، نظامی شدن سیاست، جنگ و آشوب در جوامع نفتی است.

فرض سیزدهم: رانت نفت باعث بی‌ثباتی دولت رانتیر نفتی می‌شود. فرض چهاردهم: اقتصاد نفتی به نفرین منابع و رشد اقتصادی پایین، افول اقتصاد کشاورزی، بروز بیماری هلندی^۱ و پدیده ضد صنعتی شدن در جوامع نفتی خاورمیانه منجر می‌گردد (ستاری، ۱۳۹۴، ص ۲۸-۲۷).

^۱ بیماری هلندی (Dutch Disease) یکی از اصطلاحاتی است که در علم اقتصاد به کار گرفته می‌شود و چون اولین بار اقتصاد کشور هلند به این بیماری دچار شد، پس از آن به بیماری هلندی مشهور شد. بیماری هلندی در کمین اقتصاد کشورهایی است که از منابع و درآمدهای نفتی خود به درستی استفاده نمی‌کنند (بهرامی و نصیری، ۱۳۹۰، ص ۲۵). بیماری هلندی به صورت شفاف تصریح می‌کند که شکوفایی ناگهانی یک بخش از اقتصاد و افزایش چشمگیر درآمدهای ارزی ناشی از آن، بیش از آنکه دربرگیرنده فرصت‌های افزایش یافته برای اقتصاد ملی

۲-۴. دولت رانتیر و ماهیت طبقات اجتماعی در ایران

در دولت‌های رانتی خاورمیانه، ثروت نفت مانع از شکل‌گیری سرمایه اجتماعی شده و در نتیجه، از گذار به دموکراسی جلوگیری کرده است (Ross, 2004, P.334). در جامعه خاورمیانه‌ای، دولت رانتیر با توجه به درآمدهای نفتی و عدم وابستگی مالی به طبقات، به نوعی طبقه‌سازی از بالا دست می‌زند، به طوری که رانت نفت، شکل‌گیری و ماهیت طبقات اجتماعی، تحولات آنها و مناسبات بین این طبقات و ارتباط همه آنها با دولت را تعیین کرده است. در تاریخ معاصر ایران دولت به خاطر ماهیت مستقل و فراطبقاتی آن، هم از بابت خاستگاه و هم از نظر ماهیت و همچنین عملکرد، اساساً کاملاً متفاوتی نسبت به جوامع اروپایی دارد. با توجه به پوشش تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر، بخصوص از زمان دستیابی به درآمدهای نفتی، دولت در ایران به عنوان قدرتی برتر از طبقات در پوشش خاص خود تکامل یافت. به تعبیری دیگر، استقلال دولت نه در وضعیت رقابت نیروهای اجتماعی و توازن طبقاتی، بلکه در بستری از ضعف کامل طبقات و گروه‌های اجتماعی، امکان بروز و فعالیت یافت. در ایران، دولت به لحاظ شکلی سخت قوی، اما از نظر محتوا ضعیف و فاقد کارکردهای لازم بوده است، یکی از مشخصه‌های این دولت فقدان هرگونه تمایز میان تشکیلات سیاسی و اقتصادی می‌باشد، از این رو نمی‌توان ساختار طبقاتی و اشکال تحصیل مازاد را بدون تصدیق نقش دولت به عنوان مالک وسایل تولید دریافت (محمدی فر و محمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۴-۲۳).

در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، دولت نقش اساسی در فرایند نوسازی، رشد و توسعه سرمایه داری ایفا کرده است. در این کشورها به دلایل مختلفی چون ایجاد وحدت ملی، هویت ملی و تسریع روند توسعه اقتصادی، به اجبار دولتی اقتدارگرا پدید می‌آید که منابع اجبارآمیز و غیراجبارآمیز قدرت را در دست خود

باشد منجر به ظهور آثار تخریبی و معکوس در اقتصاد خواهد شد و اقتصاد ملی در چنین شرایطی آمادگی غیرمتعارفی برای بیماری و خروج از تعادل دستگاهی دارد.

متمرکز می‌کند. در ایران نیز یکی از انگیزه‌های اساسی افزایش قدرت حکومت و تأسیس مبانی دولت مطلقه مدرن، واکنش به ضرورت نوسازی بوده است. در غیاب گروه‌های نوساز و توسعه‌خواه نظیر بورژوازی^۱ ملی، طبقه متوسط جدید، احزاب مستقل (ناشی از سنت استبداد شرقی)، ضعف مالکیت خصوصی، ضعف تاریخی طبقات و نیروهای اجتماعی و وابستگی طبقات به دولت و عدم وقوع تحولی ایدئولوژیک، تلاش برای نوسازی و اصلاحات به مفهوم عقلایی شدن دستگاه حکومتی، نخستین بار از بالا صورت گرفت (قاسمی، ۱۳۸۶، ص ۴۴۴).

دولت در کشورهای جهان سوم بنا به دلایل متعددی نسبت به جامعه تورم دارد. پیشینه استعماری، تراکم شاخص‌های عقب‌ماندگی، تعهد ایدئولوژیک دولت‌ها برای ترقی اقتصادی، مدیریت ناسالم و فقدان اعتماد کافی موجب شده دولت‌ها اغلب در کشورهای جهان سوم راهبرد توسعه عمومی قلمداد شوند. این فعالیت راهبردی توسعه سبب شد که تمامی طبقات در راستای فعالیت‌های دولت قرار گیرند. با ورود نفت به چرخه اقتصادی جامعه، دولت مستقل از تحولات جامعه قرار گرفت و فراطبقاتی بودن دولت تشدید شد. دولت مدرن که از زمان رضاشاه با کارویژه اقتصادی و حاکمیت مطلقه شروع به امر توسعه کرد، تحولات سنتی جامعه را در معرض آزمون و خطای مدرن قرار داد. این وضع با توجه به گسترش شبه مدرنیسم، گسترش طبقه متوسط جدید را در پی داشت. رضاشاه این طبقه را در راستای مدرن‌سازی قرار داد و با استفاده ابزاری از این طبقه، حاکمیت مطلقه خود را با توجه به دغدغه امنیت تحکیم بخشید. در زمان محمدرضا شاه این طبقه بخصوص از دهه ۱۳۵۰ به بعد با افزایش درآمدهای نفت، افزایش کمی یافت و در راستای پروژه تمدن بزرگ قرار گرفت، اما این طبقه در درون حاکمیت جذب نشد و از لحاظ فکری مستقل ماند (نصری، ۱۳۸۰، ص ۵۲). این طبقه موتور محرک انقلاب اسلامی نیز شد و نقش مؤثری در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا

^۱ Bourgeoisie

کرد، اما با توجه به شرایط بوجود آمده در انقلاب فرهنگی و ماهیت انتقادی آن، بخشی از این طبقه حذف یا مجبور به مهاجرت شد. به هر حال این طبقه در جمهوری اسلامی هم نقش آفرین بوده و هم حالت انتقادی داشته است. با این حال طبقه متوسط جدید که بایستی موتور محرکه دموکراتیک در جامعه باشد و پایه توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار بگیرد و جامعه مدنی را شکل بدهد، با استفاده از مزایای مالی دولت به رخوت و سستی کشانده شده و از نقش تاریخی و رسالت ماهوی خود مانند کشورهای پیشرفته باز مانده است (محمدی فر و محمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۴).

۳. تأثیر دولت رانتیر بر طبقه متوسط جدید

دولت رانتیر با استفاده از ابزارهای مالی و تکنولوژیک و هزینه در بخش های عمومی، سیاست های عمومی را تحت تأثیر قرار داده و با مدیریت سیاسی — ایدئولوژیک، ماهیت طبقات را دگرگون می کند و با تصورات اثباتی قدرت، به طبقه سازی و گسترش طبقات دامن می زند. در ایران با ورود نفت و دولت سازی، طبقه متوسط جدید که موتور توسعه بخشی به جامعه مدنی و نهادهای دموکراتیک است، به دامن دولت افتاد و در دامان دولت پرورش یافت. دولت با سرمایه گذاری در بخش آموزشی می خواست مدرن بودن خود را اثبات کند، ولی در عین حال محتوای سستی خود را نشان داد و ماهیت طبقات و کارکرد آنها را از محتوای اصلی تهی کرد.

رویاریوی دوگانه ایران با مدرنیته که در آن دو ذهن کلیت پذیر و اثبات گرا در کنار هم وجود داشت، جای خود را به تسلط ذهنیت اثبات گرا و فرهنگ، جامعه و دولت داد و این پدیده جلوی توسعه جامعه مدنی و استقرار دموکراسی را گرفت که با توجه به شرایط، این امر گریزناپذیر بود. بدین ترتیب، با افول فزاینده وجه رهایی بخش مدرنیته، گفتمان روشنفکران ایران در این عصر بیشتر به صنعتی شدن، علم اثبات گرا، ایدئولوژی توسعه گرایی و در یک کلام به مدرنیته تک ساحتی یا عقلانیت ابزار معطوف شد (افضلی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۶-۴۴۵). با وجود این تصور ذهنی در مورد مدرنیته، با کشف

نفت این ذهنیت تقویت شد و در راستای مدرن‌سازی جامعه قرار گرفت و تمامی طبقات تحت تأثیر این روند قرار گرفتند.

دولت رانتیر با در اختیار قرار گرفتن ابزار مالی گسترده و تحت تأثیر قرار دادن جامعه، گروه‌های اجتماعی را در حالت انفعالی و دفاعی قرار داد و طبقه متوسط را به ابزار ایدئولوژی خود تبدیل کرد. همچنین از نظر ماهوی و کارکردی آن را از نقش اصلی خود بازداشت (محمدی‌فر و محمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۵).

دولت رانتیر با تقویت ذهنی انگاره‌های سنتی فرهنگ سیاسی و بازتولید وجه اقتدارگرایی آن، طبقه متوسط را با خود همراه کرد و در عصر پهلوی‌ها بخش‌های جدید این طبقه شهری البته برخلاف بخش‌های سنتی آن در راستای ایدئولوژی مدرنیسم و ناسیونالیسم ملی قرار گرفت و با پارادایم امنیت، سبب دولت متمرکز شد. با این حال در این دوران، طبقه متوسط فرصتی پیدا کرده بود تا وجه انتقادی خود را نشان دهد و در انقلاب ۱۳۵۷ موفق به این کار شد. پس از انقلاب و در جمهوری اسلامی با انقلاب فرهنگی تا سال ۱۳۶۸ طبقه متوسط جدید در راستای سیاست‌های بسیج توده‌ای و ایدئولوژیک نظام قرار داشت و در راستای سیاست‌های نظام حرکت می‌کرد. پس از سال ۱۳۶۸ و پایان جنگ و ارتحال امام خمینی که وجه کاریزما داشت، این طبقه به عنصری فعال در انتقاد از سیاست‌های نظام تبدیل شد و با انتقاد از سیاست‌های تعدیل و نفوذ در دانشگاه‌ها باعث به‌وجود آمدن دوم خرداد ۱۳۷۶ شد (مطلبی، ۱۳۸۶، ص ۷۹).

پس از سال ۱۳۷۶ طبقه متوسط جدید معمار، ایدئولوگ و نوک پیکان اصلاحات شد و همچنان امیدوار ماند و به امید روزی نشست تا از نردبان اصلاحات به آرزوهایش دست یابد، اما بحران‌ها و مشکلات به‌وجود آمده در دوره هشت ساله اصلاحات، مانع از شفاف شدن روابط این طبقه با نظام سیاسی شد، تا اینکه با انتخابات سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ و روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد، در لاک دفاعی فرو رفت (ملک‌پور، مطلبی و ازغندی، ۱۳۹۷، ص ۸۶). در بیانی دقیق‌تر، در این مقطع طبقه متوسط ایرانی با ابعاد وجودی خاص خود که متناسب با فضای فرهنگی ایرانی - اسلامی و

سیاسی - اجتماعی پس از انقلاب، رفته رفته شکل گرفته و به یک کلیت نسبتاً منسجم دست یافته بود، با تمام نیازها و عناصر هویتی خاص خود در سال‌های ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و به ویژه در دولت دوم وی، نادیده گرفته شد و به حاشیه رفت. سرخوردگی ناشی از این حاشیه‌نشینی و افول سرمایه اجتماعی در این طبقه، بیش از هر چیز حیات سیاسی احمدی‌نژاد و حلقه پیرامونی او را تداوم بخشید و هم‌زمان با این مهم، اجرای نادرست قانون هدفمندی یارانه‌ها، رواج «دورزنی قانون» در ساختار سیاسی و اداری کشور، شیوع رابطه سالاری و غیره، موجب حذف تدریجی طبقه متوسط و ایجاد شکافی بزرگ میان دو طبقه فرادست و فرودست شد، زیرا با گذشت زمان، هر لحظه افرادی که توانایی استفاده از رانت‌های دولتی را داشتند، فربه‌تر و ثروتمندتر می‌شدند، کما اینکه محمدرضا خاوری‌ها، مه‌آفرید خسروی‌ها، بابک زنجانی‌ها و غیره در دل این جریان متولد شدند و از سوی دیگر، طبقات فرودست با رشد نابسامان و افسارگسیخته تورم در کشور، هر روز فقیرتر و فقیرتر می‌شدند.

نکته قابل توجه در این مبحث آن است که طبقه متوسط اجتماعی در ایران برخلاف دو طبقه فرودست و فرادست، اتکای کمتری بر میزان درآمد و رفاه اقتصادی دارد و بخش قابل توجهی از مفهوم طبقه متوسط ناظر به نوع و میزان مصرف فرهنگی، مشارکت اجتماعی، جامعه مدنی، آگاهی بخشی و استفاده از رسانه‌ها و غیره است. از این نظر افول طبقه متوسط در دوره احمدی‌نژاد، همه این مقوله‌ها را دستخوش تغییر کرد و موجب شد تا طبقه سرخورده متوسط بدون اراده توقعی از دولت وقت، سعی کند خود را از سقوط دائمی به طبقات مادون نجات دهد و برای این کار ابزاری در دست نداشت، مگر بهره‌گیری از فضای عرصه عمومی و رسانه‌های اجتماعی، زیرا غیر از این دو عرصه، امکان و مکانی برای بقای طبقه متوسط وجود نداشت. استقبال گسترده از فیس بوک، توئیتر، اینستاگرام و غیره ناظر به مقاومت طبقه متوسط در برابر هژمونی دولت نهم و دهم بود که قصد داشت تا این طبقه را به طبقه فرودست بازگرداند، زیرا بستر اصلی آرای دولت وقت، طبقه فرودست بود و به ناچار برای پیروزی حامیان دولت در انتخابات یازدهم نیز می‌بایست

طبقه متوسط سرخورده و پراکنده می‌شد، اما طبقه متوسط ایرانی به یاری شبکه‌های اجتماعی به صورتی کج‌دار و مریز توانست در برابر این امر مقاومت کند و خود را به ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ برساند. جمله کلیدی حسن روحانی در این باره که «من سرهنگ نیستم، من حقوق دانم» گویی، به لحاظ نمادین، دربردارنده همه آنچه بود که طبقه متوسط ایرانی انتظار شنیدنش را داشت. حمایت رهبران اصلاحات از حسن روحانی، امید را به این طبقه بازگرداند و ادبیات رئیس‌جمهور منتخب دوره‌های یازدهم و دوازدهم در سخنرانی‌ها به طرز قابل توجهی جامعه متوسط ایرانی را از حیث امید به بهبود اوضاع کشور مطمئن ساخت (ربیعی، ۱۳۹۳، ص ۱).

تدوین منشور شهروندی، توجه به حقوق زنان، توجه به حقوق اقوام و اقلیت‌های مذهبی و دینی در کشور و گسترش آزادی‌های مدنی و فضای باز سیاسی و غیره پاسخ دولت به اعتماد طبقه متوسط بود. در واقع مسئولان دولت و برخی دیگر از مسئولان قوای سه‌گانه کشور دریافته و پذیرفته‌اند که طبقه متوسط ایرانی از مدت‌ها پیش از این شکل گرفته و انکار شدنی نیست. جدال‌های اخیر بر سر فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی، مجوز برای انتشار کتاب و تولیدات سینمایی و کنسرت موسیقی و غیره، ناشی از آن است که هنوز برخی چشم خود را به روی جامعه بسته و نمی‌خواهند قبول کنند این طبقه فرهنگی اجتماعی ایرانی شکل گرفته و نیازها و معادلات خاص خود را دارد و انکارش به معنی حذف آن نیست (مطلبی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۱-۲۰۹).

طبقه متوسط جدید برای دولت‌های رانتیر در راستای سیاست‌های حکومتی و منافع قدرت، فرصت و تهدید است، فرصت از این جهت که منابع انسانی توسعه را آماده می‌کند و با افزایش آگاهی جامعه می‌تواند روند مطلوب جامعه را طی کرده و برای دولت پشتیبانی و مشروعیت ایجاد کند، و تهدید از این نظر که این طبقه یک طبقه منتقد و مستقل بوده و با ایجاد تقاضای گسترده اجتماعی که در توان سیستم نیست می‌تواند دولت را به چالش بکشد (محمدی‌فر و محمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۴).

۴. تأثیر دولت رانتیر بر طبقه متوسط فرهنگی

شکل‌گیری طبقه متوسط فرهنگی در جامعه ایرانی ره‌آورد چند عامل برآمده از اقتصاد رانتیری است که عبارتند از:

۴-۱. مهاجرت و شهرنشینی

در دهه‌های اخیر، جامعه ایران از بافت سنتی به «شهرنشینی» روی آورده است. بررسی وضعیت شهرنشینی طی شش دهه گذشته در کشور حاکی از آن است که ایران به عنوان کشوری در حال توسعه طی دهه‌های گذشته به شدت متأثر از روند شهرنشینی بوده است. بررسی روند شهرنشینی بر مبنای سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵-۱۳۹۵ بیانگر رشد شتابان شهرنشینی در کشور است. محاسبه دقیق آمارها به وضوح نشان می‌دهد در دوره شصت ساله مورد بررسی به صورت مداوم، شهرنشینی در حال افزایش و در مقابل از سهم روستانشینی کشور کاسته شده است، چنانکه سهم جمعیت شهرنشین کشور طی روندی مستمر از ۳۱٫۴ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۷۴ درصد کل جمعیت کشور در سال ۱۳۹۵ رسیده است. انتظار می‌رود روند شهرنشینی در ایران همچنان به سیر صعودی خود ادامه داده و در سال ۱۴۳۰ به حدود ۸۵ درصد برسد (فتحی، ۱۳۹۴، ص ۸). افزایش نسبت شهرنشینی ناشی از دو عامل تبدیل سکونت‌گاه‌های روستایی به شهر از یک سو، و مهاجرت روستائیان به شهرها از سوی دیگر می‌باشد. اقتصاد تک محصولی متکی به نفت و اختلاط اقتصاد ایران با اقتصاد سرمایه‌داری جهانی به ویژه از زمان سلطنت پهلوی دوم و به تبع آن پیشرفت فنون موجب آزاد شدن بخش قابل توجهی از نیروی کار در روستاها شد. لذا، روستائیان برای کسب معاش روانه شهرها شدند که پیامد آن شهرنشینی شتابان و مواجه شدن شهرهای بزرگ با مشکلات متعدد بوده است. شهرنشینی شتابان در دهه‌های اخیر خاص کشور ایران نیست و در کشورهای همجوار نیز که عمدتاً کشورهایی با اقتصاد تک محصولی هستند، همین اتفاق افتاده است (رهنمایی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۳-۱۵۲). این تحول، بیش از

تأثیرات اقتصادی، تحولات فرهنگی را به همراه آورده و در شکل‌گیری طبقه متوسط فرهنگی تأثیر عمده‌ای داشته است.

۴-۲. توسعه مراکز آموزشی و دانشگاهی

آموزش عالی را نقطه تلاقی سه قلمرو «فرهنگ، قدرت و دانش» تعبیر کرده‌اند (فکوهی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰). آموزش عالی در ظرف جامعه و فرهنگ عمل می‌کند و با آن دادوستد مستمر دارد، گرچه جریان رسمی آموزش معمولاً به کارکردهای ضمنی و پنهانی خود بی‌اعتنا است، اما این امر نافی اهمیت ابعاد فرهنگی و اجتماعی آموزش نیست. تعلیم و تربیت ارائه‌گروهی مهارت‌های ختشی به دانشجویان نبوده و کارکرد آن آزمون‌گیری و صدور گواهی‌نامه نیست، بلکه دانشجویان را با گفتمان‌های جدید و نحوه کارکرد دانش در جامعه درگیر می‌کند. همچنین آموزش عالی موجب عمق بخشیدن به نگرش‌های علمی و فرهنگی، تعمیق فرهنگ گفت‌وگو، مدارا و کارکرد جمع، ارتقای تنوع غنای فرهنگی و نظریه‌پردازی برای حل مسائل و بحران‌های جهانی می‌شود (ذاکر صالحی، ۱۳۸۳، ص ۲). دانشگاه به منزله نهاد پیشتاز در تحولات جامعه عمل می‌کند و از طریق رصد کردن تغییرات اجتماعی و فرهنگی، به ویژه در عرصه علم و فناوری، جامعه را برای تسلط بر رویدادهای آینده توانمند و مهیا می‌کند (همان، ص ۱۰).

فعالیت‌های آموزش عالی و نهاد دانشگاه تأثیر شگرفی در حجم و فعالیت هر منطقه دارد و حتی می‌تواند کیفیت فعالیت‌ها را تغییر دهد و در حکم فعالیتی برای ارتقای تخصص افراد، هم بر کیفیت جمعیت و هم بر کیفیت زندگی گروه‌های انسانی اثر بگذارد. استقرار دانشگاه در جامعه موجب پایداری فعالیت‌های علمی و تخصصی می‌شود و از سوی دیگر، از این قابلیت برخوردار است که نسبت به سایر فعالیت‌ها در مدت طولانی‌تری در جامعه به فعالیت و بقای خود ادامه دهد. مهم‌ترین دلیل این پایداری و دوام نیازمندی‌های نیروی انسانی متخصص، تقاضای اجتماعی و فعالیت‌های ملی و فراملی است (غنیمه، ۱۳۸۸، ص ۶۷). رشد و توسعه هر جامعه برآیندی از وضعیت توسعه‌یافتگی نهاد علم و آموزش عالی آن کشور است، چراکه در فرایند توسعه‌یافتگی،

علم اساسی ترین نقش را ایفا می کند و در قالب تجربه، در عرصه مدیریت تبلور می یابد (فراست خواه، ۱۳۸۸، ص ۴). دانشگاه نهادی اجتماعی است که هرگز نمی تواند در خلاء و جدا از محیط خود و حمایت همه جانبه نظام های کلان توسعه یابد، چراکه دانشگاه به منزله یک نظام در نظام های کلان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه احاطه شده است؛ هم از آنها تأثیر می پذیرد و هم بر آنها تأثیر می گذارد. دانشگاهی که منطبق بر ساخت اجتماعی - فرهنگی جامعه باشد، اولاً، توانایی پاسخ گویی به نیازهای اجتماعی، فرهنگی، علمی، اقتصادی و غیره جامعه را خواهد داشت. ثانیاً، مردم به آن اعتماد می کنند و نهایتاً در فرایند توسعه سهم خواهد بود. امروزه اندیشمندان رسالت های دانشگاه و آموزش عالی را تسهیل کننده رشد و تکامل انسان، توسعه و غنای دانش و فرهنگ کشور و پرورش نیروی انسانی متخصص مورد نیاز جامعه می دانند (عزیزی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۵).

تأسیس دانشگاه و مراکز آموزش عالی به شکل کنونی در ایران جزئی از پروژه مدرنیزاسیون دولت رانتیری در دوره معاصر و بخصوص از دوره پهلوی دوم به بعد به شمار می آید که به کوشش نخبگان تجددخواه و با استفاده از ثبات و امنیت به هم رسیده از سوی دولت رانتیری تمرکزخواه، اقتدارگرا و در عین حال مایل به تجدد صورت گرفته است.

امروزه از ۱۵ میلیون شاغل در کشور، ۱/۶ میلیون نفر (۱۱ درصد) دارای مدرک دانشگاهی هستند. ۱/۷ میلیون دانشجو، ۱۹/۵ میلیون دانش آموز و ۱/۵ میلیون استاد و معلم، درگیر دانش بوده و به طور کلی، نزدیک به ۲۳ میلیون نفر از جمعیت کشور با دانش پژوهان و آموزش در ارتباط هستند. بنا به گزارش موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی وزارت علوم، در ایران ۲۵۶۹ دانشگاه وجود دارد که از این میان تعداد ۵۳۰ واحد سهم دانشگاه آزاد بوده، ۳۰۹ موسسه غیرانتفاعی، ۱۷۰ مرکز فنی حرفه ای، ۴۶۶ مرکز پیام نور، ۹۵۳ واحد علمی-کاربردی و ۱۴۱ دانشگاه دولتی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) در ۳۱ استان کشور ثبت شده است.

جدول ۱. تعداد مؤسسات آموزش عالی به تفکیک نوع وابستگی در سال تحصیلی ۱۳۹۶ - ۱۳۹۵

نوع وابستگی	تعداد
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	۱۴۱
دانشگاه پیام نور	۴۶۶
دانشگاه علمی - کاربردی	۹۵۳
مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی و غیردولتی	۳۰۹
دانشگاه آزاد اسلامی	۵۳۰
دانشگاه فنی و حرفه‌ای	۱۷۰

(منبع: میرابی، ۱۳۹۷)

براساس آمار موسسه فوق، تعداد ۳ میلیون و ۷۹۴ هزار و ۴۲۰ دانشجو در دانشگاه‌های کشور مشغول تحصیل هستند که از این تعداد یک میلیون و ۷۲۳ هزار و ۲۶۹ نفر زن و ۲ میلیون و ۷۱ هزار و ۱۵۱ دانشجو مرد هستند. از کل جمعیت دانشجویی کشور، تعداد ۱ میلیون و ۵۵۰ هزار و ۷۰ دانشجو در دانشگاه آزاد اسلامی، ۳۳۹ هزار و ۳۲۵ دانشجو در مؤسسات آموزش عالی غیردولتی و غیرانتفاعی، ۱۹۷ هزار و ۳۰۵ دانشجو در دانشگاه فنی حرفه‌ای، ۴۷۳ هزار و ۷۹۸ دانشجو در دانشگاه علمی - کاربردی، ۵۴۶ هزار و ۸۸۶ نفر در دانشگاه پیام نور و ۶۸۷ هزار و ۳۶ دانشجو در دانشگاه‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مشغول تحصیل هستند.

جدول ۲. تعداد دانشجویان به تفکیک نوع وابستگی و جنسیت در سال تحصیلی ۱۳۹۶ - ۱۳۹۵

نوع وابستگی	زن	مرد	جمع
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	۳۵۷۲۵۵	۳۲۹۷۸۱	۶۸۷۰۳۶
دانشگاه پیام نور	۳۵۳۰۲۱	۱۹۳۸۶۵	۵۴۶۸۸۶
دانشگاه جامع علمی - کاربردی	۱۵۳۷۳۳	۳۲۰۰۶۵	۴۷۳۷۹۸
دانشگاه فنی و حرفه‌ای	۶۰۴۱۸	۱۳۶۸۸۷	۱۹۷۳۰۵

نوع وابستگی	زن	مرد	جمع
موسسات آموزش عالی غیردولتی-غیرانتفاعی	۱۶۱۵۲۵	۱۷۷۸۰۰	۳۳۹۳۲۵
دانشگاه آزاد اسلامی	۶۳۷۳۱۷	۹۱۲۷۵۳	۱۵۵۰۰۷۰
جمع کل	۱۷۲۳۲۶۹	۲۰۷۱۱۵۱	۳۷۹۴۴۲۰

(منبع: میرابی، ۱۳۹۷)

براساس گزارش آماری وزارت علوم، تعداد دانشجویان دوره کاردانی سال ۱۳۹۶، ۳۳۲۴ نفر در دو دوره روزانه و شبانه است و این آمار در دوره کارشناسی ۴۲۷ هزار و ۴۸۳ دانشجو می‌باشد. همچنین تعداد ۷۴۰ هزار و ۲۲۴ دانشجوی کاردانی و ۲ میلیون و ۱۷۶ هزار و ۳۱۲ دانشجوی دوره کارشناسی، تعداد ۱۹۳ هزار و ۵۱۱ دانشجوی دوره کارشناسی ارشد، ۱۱۵ هزار و ۶۰۸ دانشجوی دوره دکتری تخصصی، ۲۹ هزار و ۷۴۰ دانشجوی دکتری عمومی (حرفه‌ای) در دانشگاه‌های وزارت علوم مشغول تحصیل هستند.

۴-۳. توسعه رسانه‌ای

گسترش رسانه‌ها و ابزارهای ارتباط جمعی چون تلویزیون، ویدئو، ماهواره، اینترنت و غیره افزایش ضریب نفوذ آنها در جامعه ایرانی یکی دیگر از عوامل گسترش طبقه متوسط فرهنگی است. طبقه‌ای که ویژگی‌ها و توقعات خاص خود را داشته و در رابطه‌ای با نهاد دین و حکومت از دریچه نگاه خود به تعامل می‌پردازد. این طبقه در ایران بیش از آنکه ماهیت اقتصادی داشته باشد، ماهیت فرهنگی دارد. در دو دهه اخیر، علاوه بر رشد کمی و کیفی تحصیلات، گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی چه از نوع قدیم آن مانند تلویزیون، مطبوعات و چه از نوع جدید آن مانند شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت، باعث تغییر مطالبات فرهنگی، افزایش سرمایه فرهنگی طبقه متوسط جدید و اشاعه فرهنگ آن در جامعه شده است. سوگیری و سمت‌گیری رسانه‌های ارتباط جمعی (بسیاری از مطبوعات، فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی) از دهه ۱۳۷۰ به بعد برای فرجه کردن طبقه متوسط مدرن فرهنگی بوده، زیرا کارگزاران عمده این رسانه‌ها (نظیر نویسندگان، کارگردانان و بازیگران و غیره) خود بیشتر از این

طبقه بوده و به آن تعلق خاطر داشته‌اند. این امر در مورد رسانه‌های جمعی جدید نیز صدق می‌کند (قاسمی و زارع‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۸۳). ارتباط با رسانه بی‌تردید برای این طبقه بخشی از زندگی عادی به حساب می‌آید (یامین‌پور، ۱۳۸۹، ص ۳۷). در بیانی شفاف‌تر، طبقه متوسط فرهنگی از یک‌سو بیشترین مخاطب رسانه‌های جدید و از سوی دیگر کارگزار عمده آنها به شمار می‌آید.

۵. تیپ‌شناسی طبقه متوسط فرهنگی

۱. این طبقه به دلیل مراوده با دانش جدید، اصالت «دلیل‌مداری» و «استدلال محوری» را برگزیده است. از این رو، به دنبال پشتوانه‌ای عقلانی در حوزه تعبدی بوده و به «ایمان معقول» تعلق می‌جوید.
۲. برای این نسل «کرامت انسانی» و «حفظ حرمت افراد» دغدغه‌ای جدی است. این طبقه با برخورد و گفتار اشراف مآبانه و ناهمساز و با رویکردهای متکی بر ادب و حس برخورد و همراه با تکریم، هم‌نوا است.
۳. طبقه جدید، در گذران اوقات فراغت و الگوهای مصرف روش خود را دارد. با تمامی تنگناهای معیشتی، دلبستگی‌های فرهنگی - هنری داشته و سهمی از هزینه را بدان اختصاص می‌دهد، مانند خرید نوار، نشریه، حضور در جشنواره و یا نمایشگاه‌های فرهنگی همچون نمایشگاه کتاب و غیره.
۴. در تحلیل حوادث و تحولات داخلی و خارجی، تقدیرگرایانه برخورد نمی‌کند. فساد و تبعیض و فقر را در جامعه می‌بیند و عوامل دور و نزدیک و نیز اصلی و فرعی آن را، به حدس و گمان پی می‌گیرد و در مورد آن واکنش نشان می‌دهد (هرچند در سطح واکنش‌های درونی).
۵. برای حضور و نقش خود در مدیریت اجتماعی ارج و اهمیت قائل بوده و تلاش می‌کند سهم خود را در حاکمیت سیاسی افزایش دهد (پگاه حوزه، ۱۳۷۹).

۶. به علت مشکلات اقتصادی، اکنون طبقه متوسط فرهنگی در ائتلافی ناخواسته با طبقه فقیر جامعه قرار دارد. اگرچه این طبقه هرگز تسلیم زندگی فقیرانه نمی شود و برای فداکاری و به منظور دستیابی به زندگی بهتر تلاش می کند.

۷. لایه های اجتماعی و اقشار وابسته به این طبقه همچون روشنفکران، نویسندگان، روزنامه نگاران، هنرمندان، دانشگاهیان و به طور کلی ارباب قلم، به علت ضعف موقعیت اقتصادی، ناتوان از تبدیل سرمایه فرهنگی به اقتصادی هستند. تعلقات طبقاتی این لایه ها و گروه های فرهنگی به ارزش های جهان مدرن بوده و ممکن است به سبب این تعلقات نتوانسته باشند در اقشار مختلف طبقه مسلط جای گیرند. در نتیجه آنچه ممکن است با پیشرفت اقتصادی رخ دهد، تقویت اساسی در وضع آن ها نخواهد داشت. به علاوه، نظر به ساختار رانتی اقتصاد ایران، نمی توان تصور کرد گروه های فرهنگی از بهبود اوضاع اقتصادی و درآمدی دولت بیشترین بهره را ببرند، چون به پایگاه های سیاسی چندانی دسترسی ندارند، یا اینکه می توان گفت به سبب فقدان سرمایه اجتماعی لازم یا شبکه روابط اجتماعی، اطلاعات لازم برای تغییر موقعیت خود را که لازمه شرکت در اقشار مختلف طبقه مسلط است را نیز ندارند و این نوع نیاز را از طریق مشارکت های سیاسی جبران می کنند.

۸. این طبقه غرب گرا نیست، اما در بسیاری از جنبه ها دلیلی برای تعارض با برگرفتن ارزش های غربی نمی بیند و در نهایت به طور ظاهری به آنها گرایش دارد. به عبارت دیگر، متجدد مآب است و حتی در روش دینداری خود متناسب با ظاهر، نسبتاً لوکس و مدرن رفتار می کند. این مسأله گاهی به نوعی تفریط در دینداری یا به اصطلاح تساهل و تسامح در دین می انجامد، تا آنجا که برخی تئوریسین های غربی معتقدند با افزایش جمعیت این طبقه متوسط که کمتر در بند سنن و آیین های قدیمی خود هستند، از سطح افراطی گری در جهان کاسته می شود و تنش ها و درگیری های اجتماعی، اگر نه سیاسی، کاهش می یابد (قاسمی و زارعزاده، ۱۳۹۲، ص ۷۳).

این نمونه‌ها و موارد دیگر «طبقه فرهنگی متوسط» را در قالب یک «قشر اجتماعی» می‌نمایاند و در این میان بر دیگر نهادهای اجتماعی و به ویژه «نهاد قدرت سیاسی برخوردار از رانت نفت» است که ظهور این طبقه جدید را دریابد، باور کند و با توجه به گرایش‌ها و خواسته‌های آنان، رویکرهای خود را تنظیم کند. بی‌توجهی به این پدیده می‌تواند «مشروعیت» و «مقبولیت» ساخت رانتیری دولت را با مخاطره‌ای جدی مواجه کند.

نتیجه‌گیری

اساساً پیدایش طبقه متوسط تأثیرگذار در یک جامعه، حاصل رشد و توسعه اقتصادی بوده و ظهور طبقه متوسط جدید در چنین شرایطی به همراه خود، ساختار اجتماعی و ارزش‌ها را دچار تغییر می‌کند. یکی از این تغییرات اساسی میل به دموکراتیک شدن و ترغیب در جهت حاکمیت مردم است. در ایران طبقه متوسط شهری از بطن تولید زاده نشد، این طبقه عمدتاً ناشی از گسترش نظام آموزشی و گسترش شهرنشینی است و هیچ یک از این پدیده‌ها در رابطه مستقیم با تولید اقتصادی شکل نگرفته‌اند، بلکه منشاء این پدیده‌ها در رانت نفت است. درآمدهای نفتی همه تاروپود مناسبات اقتصادی — اجتماعی جامعه ایرانی را متأثر ساخته است. شکل‌گیری طبقات اجتماعی، تحولات آن‌ها و مناسبات بین این طبقات و ارتباط همه آنها با دولت را تعیین کرده است. در اقتصاد رانتیری ایران انحصار درآمدهای نفتی و استفاده از این منابع برای تأمین مخارج جاری دولت‌ها، مناسبات بین گروه‌های اجتماعی و دولت را شکل داده، به نحوی که شکل‌گیری طبقه متوسط فرهنگی از تجلیات آن است. بر این اساس می‌توان طبقه متوسط در ایران را نه یک طبقه متوسط اقتصادی تولیدی که بهای سرمایه‌داری و دموکراسی را در کشورهای آزاد به دوش می‌کشد، بلکه یک طبقه متوسط فرهنگی (که ناشی از گسترش تحصیلات آموزشی به مدد درآمدهای نفتی بود) نامید.

این طبقه از نظر خاستگاه فرهنگی همان را می‌خواهد که طبقه متوسط و مدرن جامعه صنعتی می‌خواهد، ولی از نظر اقتصادی دارای آن جایگاه نیست. این طبقه فشار

می‌آورد ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی مطلوب و مد نظر خود را به دولت‌های مستقر و برخوردار از رانت نفت تحمیل کند. گسترش وسایل و رسانه‌های ارتباط جمعی و افزایش ضریب نفوذ آن در جامعه و نیز توسعه ارزش‌های فرهنگی نوین از مطالبات این طبقه به شمار می‌آید. در بعد مدنی و اجتماعی مطالبه حقوق شهروندی بیشتر، بهبود تقویت حس مشارکت‌جویی در تصمیم‌گیری‌ها، گسترش شهرنشینی، درخواست برای رفاه بیشتر، افزایش استانداردهای زندگی و غیره تقاضاهای جدیدی هستند که بیش از پیش از سوی این طبقه مطرح شده است.

با این حال دولت برخوردار از میراث نفتی در جمهوری اسلامی ایران باید در جست‌وجوی مکانیسمی مناسب برای پاسخگویی به تحول‌خواهی، توقعات و انتظارات فزاینده طبقه متوسط فرهنگی باشد تا از تنش‌ها و بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بیشتر ممانعت کند. احتمال دارد در صورت عدم توجه دقیق، این طبقه به تدریج به مقوله امنیتی تبدیل شود و به عنوان تهدید جلوه کند.

منابع

۱. ابریشمی، حمید؛ هادیان، محمد (۱۳۸۳). رانت جویی و رشد اقتصادی: شواهدی تجربی از ایران. *تحقیقات اقتصادی*، ۳۰ (۶۷): ۱-۲۸.
۲. افضل‌لی، رسول (۱۳۷۹). اصلاحات اقتصادی و چالش‌های مشروعیت در رژیم‌های عرب. *مطالعات خاورمیانه*، ۲۱: ۸۵-۱۰۶.
۳. بهرامی، جاوید؛ نصیری، سمیرا (۱۳۹۰). شوک نفتی و بیماری هلندی: بررسی موردی ایران. *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۴۸: ۲۵-۵۴.
۴. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۶). دولت رانتیر یک بررسی مفهومی. *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ۱۲ (۱۲۵)-۱۲۶: ۱۵۲-۱۵۵.
۵. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۹). دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۸۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی آموزش عالی. تهران: کویر.
۷. ربیعی، شایان (۱۳۹۳). من طبقه متوسط، ۱۷ سال دارم. *ایتکار* (۲۸ خرداد).
۸. رهنمایی، محمدتقی (۱۳۸۸). دولت و شهرنشینی در ایران؛ مبانی و اصول کلی نظریه توسعه شهر و شهرنشینی در ایران. *پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری*، ۱: ۱۶۵-۱۴۳.
۹. ستاری، سجاد (۱۳۹۴). صور بنیادی حیات نفتی؛ به‌سوی گذار از رانتیرسم و ادبیات دولت رانتیر. *دولت‌پژوهی*، ۲۳-۲۰: ۲۳-۸۵.
۱۰. شکاری، عبدالقیوم (۱۳۷۹). *نظریه دولت تحصیل‌دار و انقلاب اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. شیرخانی، محمدعلی؛ خوش‌گفتار لامع، حامد (۱۳۹۱). *گفتمان و عملکرد اقتصاد سیاسی در دولت‌های تحصیل‌دار*. معرفت، ۲۱ (۱۷۲): ۱۵۱-۱۳۷.
۱۲. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۶). رانت، دولت رانتیر و پیامدهای آن. *مطالعات بین‌المللی*، ۱۳: ۱۴۷-۱۲۳.
۱۳. ظهور طبقه متوسط فرهنگی و مطالبات آن. *پگاه حوزه* (بهمن ۱۳۹۷)، ۷. قابل دسترس در: <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/7392/0>
۱۴. عزیزی، نعمت‌اله (۱۳۸۳). اشتغال و آموزش عالی: راه‌های پیوند آموزش عالی با نیازهای بازار کار. *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ۲۰: ۳-۳۱.
۱۵. غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۸۸). *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*. ترجمه نوره کسایی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. فتاحی، الهام (۱۳۹۴). روند شهرنشینی در ایران. *آمار*، ۱۲: ۸-۱۵.
۱۷. فراست‌خواه، مقصود (۱۳۸۸). *سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران*. تهران: رسا.
۱۸. فکوهی، ناصر (۱۳۸۲). *فرهنگ و زبان، ضمیمه درآمدی بر انسان‌شناسی*. تهران: نشر نی.
۱۹. قاسمی، صفت‌الله؛ زارع‌زاده، رسول (۱۳۹۲). پیامدهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی ظهور طبقه متوسط جدید در ایران. *آفاق امنیت*، ۵ (۱۸): ۶۷-۹۶.

۲۰. قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی فرهنگی دولت مدرن در ایران. در: دولت مدرن در ایران. رسول افضلی. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۲۱. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷). نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران: نفت و توسعه اقتصادی. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر مرکز.
۲۲. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۷). اقتصاد سیاسی ایران: استبداد و شبه مدرنیسم از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمدرضا نفیسی؛ کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
۲۳. کارشناس، مسعود (۱۳۸۲). نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران. ترجمه یوسف حاجی عبدالوهاب؛ علی اصغر سعیدی. تهران: گام نو.
۲۴. کارل، تریلین (۱۳۸۸). معمای فراوانی: رونق نفتی و دولت‌های نفتی. ترجمه جعفر خیرخواهان. تهران: نشر نی.
۲۵. محمدی‌فر، نجات؛ محمدی، روح‌الله (۱۳۹۱). نقش دولت نفتی (رانتیر) در شکل‌گیری و ماهیت طبقه متوسط جدید. چشم انداز ایران، ۱۹-۷۲: ۲۷-۱۹.
۲۶. مطلبی، مسعود (۱۳۸۶). نقش و کارکرد سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران. جامعه‌شناسی، ۸: ۱۰۲-۷۹.
۲۷. مطلبی، مسعود (۱۳۹۵). رشد و توسعه آموزش عالی و تاثیر آن بر دگرگونی ساخت سیاسی و اجتماعی ایران بعد از انقلاب اسلامی. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۵(۱۸): ۲۱۳-۱۹۳.
۲۸. ملک‌پور، حمید؛ مطلبی، مسعود؛ ازغندی، سید علیرضا (۱۳۹۷). بررسی رابطه دولت و طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴). رهیافت انقلاب اسلامی، ۴: ۱۰۰-۷۹.
۲۹. موثقی، احمد؛ غنیمی‌فرد، دلارام (۱۳۹۱). نفت و دموکراسی: مورد کشورهای صادرکننده نفت. سیاست، ۴۲(۲): ۲۶۲-۲۴۷.
۳۰. میرابی، مقداق (۱۳۹۷). آمار آموزش عالی ۱۳۹۶-۱۳۹۵. تهران: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
۳۱. میرترابی، سعید (۱۳۹۱). درآمدی بر اقتصاد سیاسی نفت و مسائل نفت ایران. تهران: نشر قومس.
۳۲. میرترابی، سعید (۱۳۹۱). مسائل نفت ایران. تهران: نشر قومس.
۳۳. نصری، قدیر (۱۳۸۰). نفت و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۴. نورث، داگلاس؛ والیس، جان ژوزف؛ بی. وب، استیون؛ وینگاست، باری آر. (۱۳۹۴). سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت. ترجمه محسن میردامادی، محمدحسین نعیمی‌پور. تهران: انتشارات روزنه.
۳۵. یامین‌پور، وحید (۱۳۸۹). طبقه متوسط جدید، تفاوت (یا گسست) نسلی و بایسته‌های سیاست‌گذاری رسانه. رسانه، ۲۱(۸۳): ۵۲-۳۳.

36. Beblawi, Hazem (1987). The Rentier State in the Arab World. In: **The Rentier State**. ed. by Hazem Beblawi & Giacomo Luciani. London: Croom Helm publications.

37. Chaudhry, Kiren Aziz (1994). Economic Liberalization & the Lineages of the Rentier State. *Comparative Politics*, 27(1): 1-25.

38. Chaudhry, Kiren Aziz (1997). **The Price of Wealth: Economics & Institution In The Middle East**. New York: Carnell University Press.

39. Herb, Michael (2005). No Representation without Taxation? Rents, Development and Democracy. *Comparative Politics*, 37(3): 297- 316.
40. Karl, Terry L. (1997). **The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-States**. Berkeley, California: University of California Press.
41. Karl, Terry L. (1999). The Perils of Petroleum: Reflections on The Paradox of Plenty. *Journal of International Affairs*, 53(1):31-48.
42. Karl, Terry L. (2004). **Oil-Led Development: Social, Political, and Economic Consequences**. In: Encyclopedia of Energy. P.661-672.
43. Lam, Ricky & Wantchekon, Leonard (1999). **Dictatorship as a Political Dutch Disease**. New Haven, Conn: Yale University.
44. Lam, Ricky & wantchekon, Leonard (2003). **Political Dutch Disease**. New York. New York University, Working Paper.
45. Luciani, Giacomo (1987). **Allocation vs. Production States: A theoretical Perspective**. In: The Rentier State. eds. H. Beblawi & G. Luciani. London and New York: Croom Helm. P.63-82.
46. Luciani, Giacomo (1994). **The Oil Rent, the Fiscal Crisis of the State and Democratization**. In: Democracy without Democrats? The Renewal of Politics in the Muslim World. ed. G. Salame. London: I.B. Tauris. P. 130-152.
47. Luciani, Giacomo (2005). **Oil and Olitical Economy in The International Relations of The Middle East**. In: International Relation of The Middle East. London: Oxford University Press.
48. Mahdavy, Hossein (1970). **The Pattern and Problems of Economic development in Rentier States: the Case of Iran**. In: Studies in Economic History of the Middle East. M. A. Cook (ed.). London: Oxford University Press.
49. Moore, mick (1998). **Eath without Taxes: Democracy, State Capacity, and Aid Dependence in the Fourth World**. In: The Democratic Developmental State: Politics and Institutional Design. Mark Robinson & Gordon White (eds.). London: Oxford University Press.
50. Najmabadi, Afsaneh (1987). **Depoliticisation of a Rentier State**. In: The Rentier State. eds. Hazem Beblawi & Giacomo Luciani. London: Croom Helm.
51. Ross, Michael. L. (2004).What Do We Know about Natural Resources and Civil War?. *Journal of Peace Research*, 41(3): 337-56.
52. Ross, Michael.L. (2001). Does Oil Hinde Democracy?. *World Politics*, 53: 325-361.
53. Skocpol, Theda (1982). Rentier state and Shi'a Islam in the Iranian Revolution. *Theory and Society*, 11(3): 265-283.
54. Smith, Benjamin (2006).The Wrong Kind of Crisis: Why Oil Booms and Busts Rarely Lead to Authoritarian Breakdown. *Studies in Comparative International Development*, 40(4):55-76.
55. Waterbury, John (1994). **Democracy without Democrats? The Potential for Political Liberalization in the Middle East**. In: Democracy without Democrates? The Renewal of Politics in The Muslim World. New York: IB Tauris.

References

1. Abrishami, H.; Hadian, M. (2004). Rent Seeking and Economic Growth: Empirical Evidence from Iran. *Economic Research*, 30 (67): 28-1.[In Persian]
2. Afzali, R. (2000). Economic Reforms and the Challenges of Legitimacy in the Arab Regimes. *Middle East Studies*, 21: 106-85. .[In Persian]
3. Azizi, N. (2004). Employment and Higher Education: Ways to link Higher Education with Labor Market Needs. *Research and Planning in Higher Education*, 20: 31-3. .[In Persian]
4. Bahrami, J.; Nasiri, S. (2011). Oil Shock and Dutch Disease: A case Study of Iran. *Iranian Economic Research*, 48: 54-25. .[In Persian]
5. Beblawi, Hazem (1987). The Rentier State in the Arab World. In: **The Rentier State**. ed. by Hazem Beblawi & Giacomo Luciani. London:Croom Helm publications.
6. Carl, T. (2009). **The Enigma: Oil Boom and Oil States**. Translated by Jafar Benevolent. Tehran: Ney Publishing. .[In Persian]
7. Chaudhry, kiren Aziz (1994). Economic Liberalization & the Lineages of the Rentier State. *Comprative Politics*, 27(1): 1-25.
8. Chaudhry, kiren Aziz (1997). **The Price of Wealth: Economies & Institution In The Middle East**. New York: Carnell University Press.
9. Fakuhi, N. (2003). **Culture and Language, an addition to Anthropology**. Tehran: Ney Publishing. .[In Persian]

10. Farasatkah, M. (2009). **History and Accidents of University in Iran**. Tehran: Rasa. [In Persian]
11. Fathi, E. (2015). The process of urbanization in Iran. *Statistics*, 12: 15-8. [In Persian]
12. Ghannima, A. R. (2009). **History of major Islamic universities**. Translated by Noorale Kassai. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
13. Ghasemi, M. A. (2007). **The Cultural Pathology of the Modern State in Iran**. In: *The Modern State in Iran*. Rasoul Afzali. Qom: Mofid University Press. [In Persian]
14. Ghasemi, S.; Zarezadeh, R. (2013). Social, Cultural, Economic, Political and Security Implications of the Emergence of a New Middle Class in Iran. *Security Afq*, 5 (18): 96-67. [In Persian]
15. Guide, M. T. (2009). Government and Urbanization in Iran: General Principles and Principles of Theory of Urban Development and Urbanization in Iran. *Urban Ecology Research*, 1: 165-143. [In Persian]
16. Haji Yousefi, A. M. (1997). Rentier's Government a Conceptual Review. *Political Economic Information*, 12 (125-126): 155-152. [In Persian]
17. Haji Yousefi, A. M. (2010). **Government, Oil and Economic Development in Iran**. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian]
18. Herb, Michael (2005). No Representation without Taxation? Rents, Development and Democracy. *Comparative Politics*, 37(3): 297- 316.
19. Karl, Terry L. (1997). **The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-States**. Berkeley, California: University of California Press.
20. Karl, Terry L. (1999). The Perils of Petroleum: Reflections on The Paradox of Plenty. *Journal of International Affairs*, 53(1):31-48.
21. Karl, Terry L. (2004). **Oil-Led Development: Social, Political, and Economic Consequences**. In: Encyclopedia of Energy. P.661-672.
22. Karshenas, M. (2003). **Oil, Government and Industrialization in Iran**. Translated by Yusuf Haji Abdul Wahhab; Ali Asghar Saeedi. Tehran: New step. [In Persian]
23. Katouzian, M. A. (1998). **Nine Papers in Iranian Historical Sociology: Oil and Economic Development**. Translated by Alireza Tayeb. Tehran: Center Publication. [In Persian]
24. Katouzian, M. A. (2008). **Iran's Political Economy: Tyranny and Pseudo-Modernism from Constitutionalism to the End of the Pahlavi Dynasty**. Translated by Mohammad Reza Nafisi; Kambiz Azizi. Tehran: Center Publication. [In Persian]
25. Lam, Ricky & Wantchekon, Leonard (1999). **Dictatorship as a Political Dutch Disease**. New Haven, Conn: Yale University.
26. Lam, Ricky & wantchekon, Leonard (2003). **Political Dutch Disease**. New York. New York University, Working Paper.
27. Luciani, Giacomo (1987). **Allocation vs. Production States: A theoretical Perspective**. In: The Rentier State. eds. H. Beblawi & G. Luciani. London and New York: Croom Helm. P.63-82.
28. Luciani, Giacomo (1994). **The Oil Rent, the Fiscal Crisis of the State and Democratization**. In: Democracy without Democrats? The Renewal of Politics in the Muslim World. ed. G. Salame. London: I.B. Tauris. P. 130-152.
29. Luciani, Giacomo (2005). **Oil and Olitical Economy in The International Relations of The Middle East**. In: International Relation of The Middle East. London: Oxford University Press.
30. Mahdavy, Hossein (1970). **The Pattern and Problems of Economic development in Rentier States: the Case of Iran**. In: Studies in Economic History of the Middle East. M. A. Cook (ed.). London: Oxford University Press.
31. Malekpour, H.; Motallebi, M. & Azgandi, S. A. (1979). Investigating the Relationship between the State and the New Middle Class in the Islamic Republic of Iran (Case Study 1997 to 2005). *Islamic Revolution Approach*, 44: 100-79. [In Persian]
32. Mir Torabi, S. (2012). **An Introduction to the Political Economy of Oil and Iran's Oil Issues**. Tehran: Qomes Publishing. [In Persian]
33. Mir Torabi, S. (2012). **Iran Oil Issues**. Tehran: Qomes Publishing. [In Persian]
34. Mirabi, M. (2018). **Higher Education Statistics 1396-1**. Tehran: Institute for Higher Education Research and Planning. [In Persian]
35. Mohammadi, N.; Mohammadi, R. (2012). The Role of the Oil State (Rentier) in the Formation and Nature of the New Middle Class. *Iranian Landscape*, 72: 27-19. [In Persian]
36. Moore, mick (1998). **Eath without Taxes: Democracy, State Capacity, and Aid Dependence in the Fourth World**. In: The Democratic Developmental State: Politics and Institutional Design. Mark Robinson & Gordon White (eds.). London: Oxford University Press.
37. Mossaghi, A.; Ghannimifard, D. (2012). Oil and Democracy: the Case of Oil-Exporting Countries. *Politics*, 42 (2): 262-247. [In Persian]

38. Motallebi, M. (2007). The Role and Political Function of the New Middle Class in the Islamic Republic of Iran. *Sociology*, 8: 102-79. [In Persian]
39. Motallebi, M. (2016). The Growth and Development of Higher Education and its Impact on the Transformation of the Political and Social Fabric of Iran after the Islamic Revolution. *Islamic Revolution Research*, 5 (18): 213-193. [In Persian]
40. Najmabadi, Afsaneh (1987). **Depoliticisation of a Rentier State**. In: The Rentier State. eds. Hazem Beblawi & Giacomo Luciani. London: Croom Helm.
41. Nasri, G. (2001). **Oil and National Security in the Islamic Republic of Iran**. Tehran: Institute for Strategic Studies. [In Persian]
42. North, D.; Wallis, J. J.; Web, S. W. & Barry, R. (2015). *Politics, Economics and Development Issues in the Shadow of Violence*. Translated by Mohsen Mirdamadi, Mohammad Hossein Naimipour. Tehran: Roozane Publications. [In Persian]
43. Rabiei, S. (2014). I'm middle-aged, 5 years old. *Ebtekar* (28 June). [In Persian]
44. Ross, Michael. L. (2004). What Do We Know about Natural Resources and Civil War?. *Journal of Peace Research*, 41(3): 337-56.
45. Ross, Michael.L. (2001). Does Oil Hinder Democracy?. *World Politics*, 53: 325-361.
46. Sattari, S. (2015). The Essential Forms of Petroleum Life: Towards a Transition from Rentierism and Rentier State Literature. *State Studies*, 2: 85-23. [In Persian]
47. Shakari, A.Q. (2000). **Theory of the Educated State and the Islamic Revolution**. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian]
48. Shirkhani, M.A.; khoshgoftar lameh, H. (2012). The Discourse and Performance of Political Economy in Educated Governments. *Cognition*, 21 (172): 151-137. [In Persian]
49. Skocpol, Theda (1982). Rentier state and Shi'a Islam in the Iranian Revolution. *Theory and Society*, 11(3): 265-283.
50. Smith, Benjamin (2006). The Wrong Kind of Crisis: Why Oil Booms and Busts Rarely Lead to Authoritarian Breakdown. *Studies in Comparative International Development*, 40(4):55-76.
51. Taheri, A. (2007). Rent, The Rentier Government and its Consequences. *International Studies*, 13: 147-123. [In Persian]
52. **The Emergence of the Cultural Middle Class and its Demands**. *Pegah Hawzah* (February 1979), 7. Available at: <https://hawzah.net/en/Magazine/View/3814/7392/0>. [In Persian]
53. Waterbury, John (1994). **Democracy without Democrats? The Potential for Political Liberalization in the Middle East**. In: Democracy without Democrates? The Renewal of Politics in The Muslim World. New York: IB Tauris.
54. Yaminpour, V. (2010). The New Middle Class, the Generational Difference (or rupture), and the Needs of Media Policy. *Media*, 21 (83): 52-33. [In Persian]
55. Zaker Salehi, G. (2004). **An Introduction to the Sociology of Higher Education**. Tehran: Desert. [In Persian]